



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۹/۱۲

پردیس سباکی خیل

نامه یی به نمایندگی از فدائیان اردو و پولیس ملی افغانستان

مغز متفکر اول جهان

بالاخره شناخته شد

او میگوید:

- "سربازان حکومتی پیوستن مشروط خود را به صفوف مخالفین مسلح اعلام نمایند." روستار ترکی

از سفله آنچه زاید، تعظیم را نشاید

نقشی که جوشد از پا، جز زیر پا نباشد

بیدل

به اساس اصول آزادی بیان در پرتو موازین دموکراسی هر کسی حق ابراز نظری را دارد. با در نظر داشت همین اصل بنیادی، شطه‌پای که در مورد موقف طالبان به حیث مقاومت مسلح ملی تا به حال نشر گردیده است، تحمل گردید. ولی این بار پا به اصطلاح از گلم بیشتر دراز شده و گناهی مرتکب می شود که یقیناً جبران ناپذیر و غیر قابل ترمیم است. قهرمانی ها و خود گذاری ها و قربانی های اردوی ملی افغان و پولیس ملی افغان یکسره نادیده گرفته شده با توهین به خون شهدای حقیقی راه نجات وطن خطاب به صفوف اردوی ملی پیشنهاد میگردد که با جنایت کاران تربیت یافته‌ی آ. اس. آی بیبوندند. **به عبارت دیگر تسلیم پاکستان شوند.** که به این ترتیب یا باید افغانستان در راه منافع پاکستان ازین هم بیشتر قربانی گردد، یا تا ده ها سال دیگر در آتش دسایس گوناگون بسوزد و یا اینکه با فرو ریختن اردوی ملی، موجودیت این خطه به شدت زیر سؤال خواهد رفت.

سایت افغان جرمن آنلاین مضمونی تحت عنوان "حمله انتقام جویانه سربازان امریکائی بر مردم ملکی در ننگرهار" به قلم م.ع. تره کی به نشر سپرده است که در ابعاد گوناگون لطمه به شأن مادر وطن عزیز در حال و پار زده، فرهنگ تحقیر و توهین را در کل به ارزش های ملی و بطور اخص در قبال حیثیت و وقار شخصی و خانوادگی گسترش داده، تأریخ را تا آنجائیکه مقدور شان است، مسخ و فضای تنفس سیاسی و ملی افغان ها را روز تا روز دیگر تنگ تر می نمایند. ولی دانسته نمی شود که آیا این پدیده، یک تازی سلیقوی یک تعداد به اصطلاح نویسندگان همه چیز دان این

سایت است که از ضعف فهم گردانندگان معزز آن سوء استفاده نموده و آنرا چهار نعل بسوی پرتگاه نابودی میکشاند و یا کشش در گرفتن دهن جوال؟ اگر مشکلی در فهم گردانندگان سایت نیست مضمون تازه از روستار تره کی باید آنرا حذف گردد. ورنه عاقبت همه به خیر.

از ورای مضامین عدیده جناب تره کی دیده شده است که ایشان یا واقعاً در باره واقعت های عینی ذره یی واقف نبوده، در پاریس نشسته و نمی داند که در افغانستان چی می گذرد که از امکان دور است و یا خوب می دانند ولی با موقف دوگماتیک با اهداف خاصی مصرانه میکوشند حقایق را کتمان و اباطیل را اشاعه بخشند. با این نوع موقف اگر صادقانه است، گمان نمی رود ایشان بدانند که بازنده اصلی درین تجارت، از قریه جات گرفته تا شهر ها، صرف ملت داغیده افغان است و بس. ورنه چنین اظهاری بی مسئولیتی و با چنان بی پروائی از ایشان سر نمی زد. غیر از آنکه این آبِ خط را برای منافع شخصی و یا حزبی خود به آسیاب دشمنان آشتی ناپذیر ما دیده و دانسته بریزد.

آشوبگران بی مروت، که جناب داکتر تره کی آنها را لجوجانه بنام مقاومت مسلح ملی یاد مینماید، چیزی به جزء از سرمایه گذاری آی. اس. آی. و شیخ های عرب در تجارت مافیای بین المللی نیست که توسط کشت اجباری خشکاش، تاراج معادن، جمع آوری عُشر از نزد ملت مظلوم برای بار سوم و چارم در سالی، سرقت و قاچاق آثار باستانی و بالاخره عملیات ترور به اشکال گوناگون اعنی ترور اشخاص ملکی و نظامی، محو نمودن سران قومی، از بین بردن تأسیسات ملی و دولتی و غیره روز تا روز دیگر بُد بیشتر میابد. اگر داکتر تره کی برآستی نمی فهمد ولی واقعاً دلش به حال خراب آبادی به نام افغانستان می تپد و می سوزد، لا اقل با عضوی از اردوی ملی و پولیس و اربکی و مأمورین امنیت ملی نشسته و بپرسد که برای چی، چرا و چطور این آتش زنده نگه داشته شده و چی دست های در عقب کار است، تا به حقایق پی ببرد، حقایقی که مو ها را بر اندامش راست خواهد ساخت. بعد باید فوراً از اردوی ملی افغانستان طلب معذرت و بخشایش کرده و دیگر چنین سهوی را مرتکب نگردد. در غیر آن ولو با هر دلیلیکه باشد، گفتار " من با طالبان در یک سنگر ایستاده ام" او عملاً ثابت میسازد که سرش از یخن آی. اس. آی پاکستان برآمده و در صف مزدوران حلقه به گوش پاکستان در آمده است، زیرا از آدرس این سنگری که تره کی صاحب در آن تشریف دارند، گماشته گان پاکستانی، باپول پاکستانی، رهنمائی پاکستانی، تجهیز پاکستانی و بالاخره به قومانده قومندانان پاکستانی به مام وطن من و تو هر شب و روز تجاوز مینمایند.

پیروی، همراهی و همسنگری و یا به رسمیت شناختن و پشتیبانی از طالب خفاش، جانی و زانی و خائن، گناهی است بس نا بخشودنی که خیانت ملی اش باید خواند. یقیناً خود جناب همسنگر پاریس نشین، آسیب مالی و جانی ئی ازین دیو و دد ندیده و به ناموس شان تجاوزی صورت نگرفته و شاید هم این کردار و این گفتارشان برای بدست آوردن پاداش و اجرتی باشد که همچو زنگی مست شمشیر بدست بی غل غش از ویلا اش در فرانس اوامر فتوا گونه صادر میکنند. تمام بدبختی افغان ها و هر فسق و فجور و جنایتی که تصور شده می تواند و امروز از دست طلبه در افغانستان صورت می گیرد از برکات و ارشادات دین خود ساخته یی است که در لافافه دین اصلی آنرا پیچانده، شدیداً سبب بدنامی اسلام ناب محمدی گردیدانیده اند. بحث در مورد این پدیده شوم، مثنوی هفتاد من را خواهد شرماند که درین نامه نمی گنجد...

از جانب دیگر این گپ به مزاج آن نا خلفانی نیز طبعاً خوش نمی خورد که می خواهند ماهی ئی درین لجنزار مصنوعه پاکى-عربی بدست آرند و به ذعم خود با ذکر چند آیت و حدیث گویا :

این ها کفالت از محمد چی که از خدا میکنند جای پائی در آن حلقه، برای خود وا میکنند

آسان چو خواهند نشانند حرفی را به کرسی آیت و حدیثی، راست یا دروغ نجوا میکنند

خاک پاشند بر چشم من و ما با چُف و با پُف

نیرنگیست، گویا کشمش ز نخود جدا میکنند

بنابراین:

... لجوجانه سوته و دُرّه بدست وارد میدان شده و هر اتهامی را که دلشان خواسته باشد به بهانه دفاع از معجون مرکب خود ساخته خود و در پوشش آیات و احادیث راست و دروغ، سر خود را در لجن حماقت فرو برده، نمی خواهند معترف باشند که همین پدیده نا میمون است که آتش جنگ را در وطن ما و وطن آبا و اجداد ما شعله ور نگه داشته و هیچ شباهتی به اسلام محمدی ۱۴۰۰ سال پیش ندارد که بدون شک در عصر و زمانش مصدر خدمات شایانی گردیده است.

این پدیده نو ظهور، غیر اسلامی، غیر دینی و در کل غیر انسانی در حقیقت انحرافی است از صراط المستقیم و حرکتی است ضد اسلامی برای بدنام کردن، تضعیف و بالاخره فنای دین محمدی که نتنها امروز دردی را دوا نمی کند بلکه به آلام و بدختی های مردم روز به روز افزوده می رود. این پدیده، آفت فی الارضی است نه سماوی که در راهش گلو



اگر کسی عملاً از کشته پشته ندیده، بفرمائید از برکت همسنگران داکتر صاحب علوم حالا میبینید

ها بریده می شود...، کشتار با ماین های کنار جاده، کشتار با ماین های مقناطیسی، کشتار با ثقیل (ماشیندار ثقیل) کشتار با کلاشینکوف، پیکا، هاوان، راکت و موتر بم و موترسیکل بم و انتحاری واسکتی موید این ادعای ماست که

همه روزه در حال وقوع است. ... سوزاندن مکاتب، به راکت بستن تأسیسات دولتی، پراندن پل و پلچک و حتی درین روز ها سوختاندن خرمن ها در صورتی که به هر دلیلی طالبان کرام آنرا غصب نموده نتواند و یا عاشران کرام عُشرشان را جمع کرده نتوانند مایهٔ تفتن و سرگرمی شده است. ذکات عُشر را جمع نمودن و آنهم برای چندمین بار و هروقتی دلشان خواست؟ و یکبار دیگر توسط هر طالبی که تازه از راه برسد؟ تخریب منازل، باغ ها و قلعه های مردم به علت سنگر گیری این نمایندگان خود تراش خداوند، تخریب سرک ها، پل ها و پلچک ها، همه با نعرهٔ الله اکبر با اضافهٔ کلماتی چون الله، جزاک الله، د الله رضا، سبحان الله و الحمد لله توأم با عربده ها و فقهه های هیستریک و شور و شعف و تبریک گفتن ها، در تَرَق زمستان زن و اولاد مردم را از خانه هایشان کشیدن و آنها را در همان سردی به سرنوشت خودشان گذاشتن و خود اطاق های گرم صندلی دار و تابه خانه را اشغال کردن و آنشب و شب های دیگر را در راحت گذشتاندن و از مواد خوراکی و نفقهٔ اعیال خانه والا استفاده کردن و باقی مانده را با خود بردن ... کارت های مفت تیلیفون را از مغازه داران و مردم با نفوذ بزور دریافت کردن تا حدی که مردم در جیب خود کارت حمل میکنند که هر گاهی طالب "جی" تقاضا نماید برایش هدیه نمایند تا با نداشتن آن دچار مصیبت نشود به یک فرهنگ مبدل شده است!؟

آیا هیچ به فکرتان خطور کرده است که نفوس سرسام آور شهر های افغانستان به خصوص کابل در نتیجهٔ آزار و اذیت همین قراردادیان و تیکه داران دین است؟ اگر قبول ندارید به قلعه ها و منازل بی شمار خالی در اطراف و اکناف وطن نظری باندازید؟

آیا کار درستی است که داکتر صاحب علوم این همه ظلم و تعدی را نادیده گرفته در عوض به غلط تبلیغ مینماید که طلبهٔ کرامشان گویا از پشتیبانی مردم بر خوردار اند؟ و آنرا به خورد خواننده میدهد؟ البته هیچ جای شکی درین نیست که کسانی یا درین حلقهٔ شوم نانشان در روغن است و یا واقعاً چنان فنتیک و مغز شسته شده اند که حتی از اولاد خود هم میگذرند و در خدمت این به اصطلاح یگانه پاسداران دین در می آیند که خوشبختانه تعداد این نوع خائنین از تعداد انگشتان دست تجاوز نمیکند.



آیا می دانید که به گلوله بستن اعضای اردوی ملی و پولیس محلی (اریکی ها) و تراج پوسته های امنیتی، کشتار بیرحمانهٔ آن وطندار من و تو که به نوعی با دولت سر و کار دارد و در پهلوی حصول بخور نمیری برای خانواده، مصدر خدمتی برای وطن می

پدر و برادر یک اسیر طالب ها به جرم رفتن به پایواری پسر و برادر خود توسط همسنگران اعدام میشوند. خوب نگاه کن داکتر محمد عثمان روستار تره کی، بعد از کنوانسیون گپ بزن

گردند، نه از برای دین است و نه در راه خدا و نه هم به هیچ صورتی برای مقاومت در برابر امریکای به اصطلاح شما اشغالگر؟ و باز گناه پدر و برادر و دیگر عقاربش چیست که باید بیرحمانه قصابی کردند؟ به عکس بالا خوب توجه کنید داکتر صاحب علوم! وقتی شما قاتلان اسیر را مطابق کنوانسیون جنوا اسیر جنگی معرفی میکنید و اعدام شانرا تختی تلقی مینمائید، پس در مورد به گلوله بستن دوییگناه که برای دیدار عزیزشان که اسیر طالبان خونخوار است چرا خاموش نشستید و لب از لبان تکان نمیخورد؟ آیا شما نمیدانید که این همه بد بختی ها و خون ریختن ها و ویرانی ها راه در آمدی شده برای همین مثنی جنایتکاری که به مثابه یک تعامل حرفوی در بدل پول بر سر هر قربانی به میزان رتبه و اهمیتش تا به یک میلیون افغانی از برادران دوگانگی خود دریافت می کنند و بعد در بین لاشخوران به اساس مقام و رتبه تقسیم میشود؟ این کرگسان خود اسیر را چون پول بیشتر برایشان می آورد نگه میدارند ولی پدر و برادر ببینایش را اینطور به گلوله مبنند. خدا نکند داکتر صاحب که شما هم در زمره این کرگسان باشید و یا زبان ما لال که به شما خطاب آنرا بنمائیم.

تجارت هروئین و کشت جبری خشخاش از راه تهدید بالای دهقانان، تاراج معادن از طریق قرارداد ها به کمپنی های پاکستانی، کدام داکتر علوم آنرا انسانی، اسلامی، اخلاقی و افغانی توجیه کرده می تواند؟



این عکس یکی دو هفته پیش در میدیای مجازی ظاهر گردید. ولی هیچ کس به آن توجه ننمود. مگر آدم از عقل پیاده باشد و یا سر در ریگ، که توجیه موهای دراز و ریش به سبک طالبی این افسر پاکستانی را کرده نتواند. جنرال کیانی با یکی از همان قوماندانانی میباشد که با یونفورمی به رنگ خون که در جبهات افغانستان شاید خوب درخشیده باشد در حال نریک گفتن است. با کمی دقت دیده میشود که این یونفورم ترکیبی است از لباس خدایی خدمتکاران زمان خان عبدالغفار خان و لباس نظامی امروزی پاکستان.

شور بختی ملت مظلوم ما درین هم خلاصه نمی شود. از هر فرد اردوی قهرمان ملی پرسید تا به شما تفهیم نماید که عقب همه این بدبختی ها و ویرانگری ها و جنایات و تجاوز ها عیناً و عملاً مأمورین آی. اس. آی. پاکستان بوده و وقتی می بینی و می شنوی که پنجابی در عقب دستگاہ مخابره امر محبوس کردن، زدن، بستن، کشتن و حلق بریدن و وطندار برادرت را میدهد و یا تیلیفون خود را "میلاو" کرده و با "چوتی" پیام خود امر پراندن و سوزاندن به هاوان و ماین بستن زیر بنا های وطن را با آن لهجه! مضحک و غلیظ پنجابی صادر می نماید و دستورش نوکر منشانه و چشم بسته الله اکبر گویان توسط همسنگران شما اجراء می گردد باز میدانید داکتر صاحب که یک نان چند فطیر است و عمق خُزن این فاجعه تا کدام حد است.

عمق فاجعه ملت افغان ژرف تر از آنست که در سطح عیان است جناب داکتر صاحب!.

آیا کدام منطقی پذیرفته می تواند که این معضله یک مقاومت است! و آنهم ملی و مسلح؟ این شرف باختگان بی آرم به هیچ وجه از پشتیبانی ملی و ولسی برخوردار نیستند. هیچ پایه و اساسی ندارد که کسی داوطلبانه و خوش به رضا با

آنها باج بدهد، خانه هایشان را تخلیه کنند، دار و ندار شان را از دست بدهند، گاو های شیری که برای بعضی خانواده ها تنها منبع غذایی محسوب میشود به یغما برده میشود. در وقت اخذ عُشر وقتی نوبت به مواشی میرسد بهترین گاو شیری و یا چاق ترین گوسفند نصیب طلبه کرامه میگردد و کو جرئت که مثلاً بگوئی طفلم شیر ندارد و کو قدرت که جلوش را بگیری؟ آیا دارایی هایشانرا این مردم به رضا و دو دسته به طالبان تقدیم میکنند داکتر صاحب؟ در حالیکه خودشان به نان شب و روز خود محتاج اند؟ حواله نمودن غذای مکلف از قبیل پلو یا قابلی با اقلاً یکنوع قورمه و یک نان خشک فی نفری بالای مردم بینوای ساکن قریه جات و آنها را مجبور به قرض و وام نمودن و هر باری که این بلا ها به قریه نی نازل می شوند وای به حال کسی که قرعه بنامش شود، باید از هر درکی که هست اباتۀ ۲۰، ۳۰ حتی ۶۰-۷۰ تن را یا خودش ویا به اشتراک همسایگانش به دوش بگیرد. سقات و خیرات که اصلاً حق پدر پدر شان است و همچنان هجوم ناخوانده و کرگس وار به عروسی ها و محافل مردم و در پهلوی جلوگیری از محافل خوشی و سرور، آنرا خلاف احکام شریعه دانسته بعد از شکم سیر کردن، به آن دیگر های خود خبر داده که مثل شغالان خود را به محفل رسانده و اگر غذایی نمانده باشد وای به حال داماد بدبخت!.

آیا از تصور بالا نیست که چطور به زن ها و دختران و حتی پسران نو بالغ مردم مظلوم و بی دفاع تجاوز صورت میگیرد و اغلباً خانواده قربانی این جنایات از غیرت و از ترس آبرو ریزی و بی آبی دست به قتل های ناموسی میزنند، و انمود مینمایند که خیر خیریت بوده و شب هم از غم این فرشته های آسمانی به اصطلاح پا لُج میخوابند؟ آیا چطور امکان دارد که با وجود اینهمه فشار، ظلم و تعدی، باز هم همسنگرانتان از پشتیبانی این چنین یک توده نی داغیده نی برخوردار باشد و در عقب شان بایستند؟... **(از ذبیح مجاهد که شاید اسم نا مبارکش به کمک جناب شما حالا در سایت افغان جرمن آنلاین نیز نمایان گردیده پیرسید که حادثه کنز در همین چند روز پیش چی بود؟ ... چند تائی ازین خفاشان بی آرم به همراهی دو قومندانشان بخاطر رضای غرایض شهوانی، بی رحمانه به خانه بی حمله ور می شوند و برای اینکه آزادانه به زن و دختر باکره شان تجاوز کنند سه مرد پیگناه خانواده را اول به قتل می رسانند و بعد به زنان بدبخت در پیش روی اجساد بی روح عزیزانشان تجاوز مینمایند...)**

به این ترتیب به ذرایع مختلف از قبیل زور گوئی و گاو زوری و با نوک برچه و لوله تفنگ از مردم باج گرفته میشود(البته به دزم این جانوران "محظ بخاطر رضای خدا") ، ولس بیچاره برای حفظ حیثیت و آبرو و پاسداری از ناموس خود جبراً و قهراً مجبور به پرداخت است و یا مجبور به ترک کاشانه میشوند. **فهمیدی داکتر جان؟ .**

مولود تزریق احساس سر سپردگی و ایمان به واهیات، چنان یک سپاه ارزان، بی مصرف، بی ترس و بی شرم و بی آرم و درعین زمان بی سواد و بی رحم و بی وجدان و بدون کدام هدف و غایه ملی بار آورده که نه از دین چیزی می دانند نه خدا را می شناسند و نه کسی در قصه آمریکا است و نه به مفهوم اشغال پی میبرند (به عکس صفحه بعدی توجه فرمائید.)، بلکه فقط و فقط، برای رفتن به بهشت موعود و تصرف حوریان، نا خواسته و نا دانسته و احمقانه باعث کشته شدن خود و پر کردن جیب های مشتی مولوی راهزن به نام والیان و ولسوالان و معاونین و قاضی و مفتی رهبران یونت ها و کتیبه ها (اصطلاح طالبان برای جزوه در یک یونت) که اکثر شان مسکون "شمشتو در پشاور و یا کویت" میباشند. آنهائیکه در رتب بالا تر اند طبعاً زنده میگردند و به اصطلاح درو میکنند، متعاقب هر عملیات

تخریبی و یا قتل و ترور هموطن من و تو چنان کلیبی صفتانه منتظر "خرچه" (اصطلاحی که طالبان برای اجرت به کار میبرند) می باشند که تو انگشت تعجب بدندان بگری و بگویی آخر ای دون صفت همین جهاد توست؟ هموطن، هم خون، هم کیش را سر میبری و زیربنا های اقتصادی، فرهنگی، علمی مملکت را متضرر میسازی به شیرازه حیات خانوادگی اضرار جبران نا پذیر میرسانی، همه نوکر منشانه برای پول؟

آخر ای بی مرووتان، شیر بنی آدم هرگز خورده اید؟

زمانی یک انتحاری در داخل یکی از قرار گاه ها خود را به حوریان موعودش رساند. در نتیجه حدود ۴۰۰۰ کارگر محلی در قرار گاه های مختلف وظیفه های خود را بدون ارتکاب جرمی در اثر عمل سخیف این وجدان فروختگان از دست میدهند. هیچ جای شکی نیست که این عمل مؤفقیتی بود برای مثلاً همان افسر پاکستانی که در بالا عکسش را ملاحظه فرمودید ولی حاصل آن از دست رفتن نفقه حدود ۳۵-۴۰ هزار خانواده این کار گران بود که در آمد خانوادگی خود را در قعر زمستان از دست دادند. سؤال از داکتر صاحب است که آیا باز هم این قربانیان ۳۵۰۰۰ نفری که مثال کوچکی بود از هزاران، به ذم شما پشتیبانی این جلادان قهار و همسنگران هار شما را میکنند؟

آخر داکتر علوم سیاسی آیا اینست سنگری که جناب شما افتخارانه با این دد صفتان در آن استاده اید؟

وقتی گلوی عسکر یا پولیس وطنان بریده می شود و پوسته اش تخریب و سلاحش به غنیمت برده می شود از طرف قوماندان پنجابی دوباره بالای همان طالب کرامتان به فروش می رسد که آنرا به غنیمت گرفته و طالب هم آنرا افتخارانه دوباره ابتیاع می نماید و یک تنگه قرضدار پنجابی هم میماند که این افتخار؟ را نصیبش نموده است. نه گمان نکنم اگر بدانید که در عوض هر مرمی راکت ۸۲ ملی متر، ۴۰۰۰ افغانی و برای یک ماشین دار ثقیل بیشتر از صد هزار افغانی می پردازند که مستقیماً به جیب همان مافوقش که اغلباً پاکستانی است میریزد؟. بلی درست خواندید هموطنانم، در همین معامله نظر به تعداد مرمی ها به آسانی اقل ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار افغانی از طرف طالبی که در قائله کوه ملخ می خورد برای آنچیزی که خودش به اصطلاح "ولجه" نموده پرداخت می کند. حالا قیاس کنید که این همه پول از کدام در آمد این جناب است که حتی در پایین ترین سلسله مراتب تشریف دارد؟ این همان یکی از حلقه های بسیار بسیار کوچک این تجارت و سوداگری میباشد که به قیمت فروپاشی وطن این چنین در جریان افتاده است. به قیمت جان و مال مردم و از پول بیت المال افغانستان است که جیب از پنجابی پر میشود. **به عبارت دیگر پولی را که آی. اس.**

آی بالای عملیات به مصرف میرساند و به اصطلاح خرچه میدهد، با مفاد آن و به مراتب بیشترطوری دوباره حصول مینماید که در پهلوی قاجاق هروین، تریاک، سنگ های قیمتی، اثار باستانی و غیره، سلاح به غنیمت گرفته شده رانیز که متعلق به بیت المال افغانستان است بالای طالب بفروش میرساند که طالب به نوبه خود آنرا با پولی که چیزی از راه های نامشروعی که در بالا ذکر گردید و چیزی بنام خرچه از پاکستان دریافت میکند دوباره میخرد. در نتیجه دیده میشود که پاکستان سالانه به آسانی بلیون ها دالر کمائی از ادامه آتش جنگ مستفید میگردد. همین آتشی که داکتر صاحب علوم آنرا مقاومت مسلح ملی میخواند و خود را شریک و همسنگر آن میداند. مفاد پاکستان در زنده نگهداشتن این آتش به اندازه نی زیاد است که نمیخواهد به هیچ صورت این گاو شیری را از دست دهد. حتی گمان نمیرود که حل مسئله خط فرضی دیورند را خواهان باشند و اگر هر از آنی در مورد صدائی میکشد، چیزی جزء برده پوشی این عمل شوم شان بوده نمیتواند.

هموطن عزیز من !

چون موضوع سرمایه گذاری نا مشروع پاکستان در افغانستان و حصول عایدات آن خیلی مهم و کمی پیچیده است، آنچه را گفته آمدیم بصورت گرافیک تقدیم میداریم تا مورد تحلیل و تجزیه بهتر قرار گرفته بتواند. متأسفانه به نسبت نا مشروع بودن، قاچاقی و یا سری بودن عملیات اعداد و ارقامی وجود ندارد و نمیتوانیم احصایه دقیقی تقدیم نماییم . فعلاً تنها به شکل فرضی آنرا ارائه مینماییم . در پی آنیم تا بتوانیم در آینده اعداد و ارقامی را جمع آوری نموده عملاً اسعار اقلام وارده و صادره را ارزیابی و معلومات دقیق تر ارائه نماییم.



ای مردم!!!

آنچه در بالا گفته شد، قصه و افسانه نیست، و ساخته و پرداخته ذهن کدام شخص مریض و یا منفعت جو، حزبی، پله بین و با مقصد و یا با آجدای خاصی هم نیست، کافی است مثل نگارنده، با قهرمانانی از اردوی ملی، پولیس ملی، و یا اربکی بنشینید و بپرسید تا شمه ای از فعل و انفعالات و داد و گرفت ها و معاملاتی را بیان نماید و درد دل خود را برایتان تان بازگو نموده بگوید که این عملیات به رهبری اجنبیان و به پیمانۀ زیاد توسط اجنبیان که به نام مهمان ها یاد می گردند با همکاری وتبانی یک مشت دیگر منفعت جو با استفاده از عسکر مفت و کالذی ولی کودن و مغز شسته به نام مجاهد

و فدایی که اکثر شان محصول فابریکه های ترورست پرور از مدارس در پاکستان و افغانستان اندو می خواهند هرچه سریع تر جان بدهند و و قرار گفته خودشان دیگر طاقت دوری جنت را ندارند و آرزو میکنند تا "الاحِمْ رَبَّانِ شَحَادَتْ" را هر چه سریعتر نصیبشان گرداند که به وصال آن ۷۲ تا نایل آیند. این شور بختان کودن برای کمایی نمودن ثواب بیشتر حتی با شکم گرسنه در قاله کوهی و یا زیر پل و پلچکی شب ها و و روز ها را با شکم گرسنه به انتظار مرگ بسر میبرند تا طعمه ئی بیابند و آنرا با خود یکجا بپرانند تا به وصال برسند. آرزوی واهی و بدون منطقی که در اثر شستشوی مغزی مرتکب آن میگردند نه برای حب وطن است، نه از برای خوشنودی پروردگار و نه از راه پیروی دین پروردگار و بالاخره نه برای تقبیح چیزی بنام اشغال امریکا. شما خوب میدانید که از این طالبان رده پایین ، ملاچه و طالبچه که عمواً گوسفند وار به قربان گاه های خود میروند گله ئی نیست، این مشتکی از جانیان شرفباخته ئی است که درین سایت و در آن منبر و فلان مسجد قال و قُل گفته قوله می کشند و پُف، چُف و تُف را می اندازند. آنها به واهی بودن چرندیات خود خوب واقف اند و خوب درک کرده اند که کافی است نام خدا را گرفت و حریف را در جایش خشکاند. کافی است فتوای کفر صادر نمود و نگذارند کسی آهی به ضد این خفاشان بکشد. گِله از انتحاری های بیسواد و کودنی مثل عکس پائین هم نیست که در آرزوی رسیدن به بهشت موعود از پدر و مادر و ناموس و وطن و

حتی خود هم می گذرند تا قسمی که برایش تزریق گردیده، بدون به اصطلاح احساس درد و رنج در طرفه العین به حور و غلمان دست یابند.

گله از داکتر صاحب است که در حیرتیم ظاهراً با آنهمه تحصیل و تجربه و شهامت و مبارزه علیه باند های کوکی



این است واقعیت وصال ۷۲ حور، هموطنان ، این است یکی از همسنگران جناب داکتر روستار تره کی . این است همان شور بختی که در مدارس فضل الرحمنی درس این چنین یک دیانت و دئانت را فرا میگیرد.

خلق و پرچم و زندان و تهدید مرگ چطور ناگه در دام آی. اس. آی. پاکستان می افتد و در قعر یک تغافل سیاسی چنان گیر می ماند که لجوجانه حتی در موقف خود پافشاری هم می نماید.

داکتر صاحب پس بگو فرق میان نوکری پان سوسیالیزم آنها و پان اسلامیزم اینها در چیست؟ که شما آن یکی را به لگد زدید و این دیگری را به آغوش میکشید، به نظر ما و هر هموطن ملی گرای دیگری، سگ زرد برادر شغال است. نه آتش دلداری بود که نبود و نه اینش تیماری است که نیست.

جناب داکتر صاحب تره کی! آیا کدام باری شده که شما در سوک ده ها و حتی صد ها تن قربانیانی که با خونشان جاده ها و دفاترو شفاخانه ها و سرویس ها و حتی قرا گاه هیشان رنگ آمیزی شده چیزکی نوشته باشید. برعکس رندانه گوش را به کری زده و برای چند روزی خود را از انظار پنهان میکنید . و بعد از سپری شدن چند روزکی مثل حالا دو باره با نشر یکی دو عکس تبلیغاتی و چند عدد و رقم احصایوی راست و دروغ ماشین تبلیغاتی تان به نفع دیو و دد دوباره به کار می افتد. اگر شما جسد کفن شده ۱۰ طالب مردار شده را به حیث تلفات ملکی به نشر میرسانید آیا گاهی هم شده که از تلفات فدائیان اردو و پولیس ملی و یا شهیدان ملکی که از دست **همسنگران تان** در هر حادثه تعداد شان به صد ها رسیده اشکی ریخته باشید؟ ابداً نه

داکتر صاحب، موقت تان سخت قابل تشویش است. حتی برای یکبار هم اگر شده سرتانرا را به گریبانتان فرو کنید، اقلأ لمحہ مکث کنید، شاید که فانوسی راهگشائی دریابید افغانی، با نوری از حقیقت یک اسلام واقعی، راستی و صداقت، غرور و نجابت، حب وطنی که شما را نمکی داد تا قباله تانرا بدست آرید و آدمی شوید که شدید، حب مردمی که در منتهی تنگدستی از پول یتیم و بیوه شماررا تا جایی رساند که هستید. که اگر واقعاً به خطا رفته اید و شمه ئی احساس وطنپرستی در شما زنده است و هنوز هم افغانی می اندیشید، در پرتو همین نور در راه حراست از ناموس افغانی یعنی تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانی به صوب صراط المستقیم راهتان را بیابید، نه به دیار پنجابی. نکند، خدا نخواستہ تکلیفی دارید و یا به گروگان گرفته شده باشید. چون این گفتار و این کردار شما سخت مخرب است و چیزی جزء تیل پاشی به آتش های خانمانسوزی که افغانستان عزیز را امروز در بر گرفته، نمی باشد. همه به حیرتند که چرا داکتر صاحب علوم سیاسی، ... چرا؟ یا شاید هم میخواهید ازین راه مغز منفکر اول جهان باشید؟

پشتون وائی:

خو چی دا خُمکه آسمان وی خو چی دا جهان ودان وی
خو چی ژوند په دی جهان وی خو چی پاتی یو افغان وی

تل به دا افغانستان وی

اوزبیک ایته دی:

تا که بو بیر، بو آسمان بار تا که بو معمور جهان بار
حیات اوشبو جهانده بار تا که باردور بیر افغان بار

دائم بو افغانستان بار

تاجک گوید:

تا همین زمین آسمان بُود تا آباد این جهان بُود
تا حیات درین جهان بُود تا باقی یک افغان بُود

جاویدان افغانستان بُود

زنده و سربلند باد

اردوی ملی،

قطعات خاص اردوی ملی،

کوماندو های متهور و سر بکف اردوی ملی،

قوای هوایی اردوی ملی،

پولیس ملی،

پولیس سرحدی،

پولیس نظم عامه و

پولیس محلی افغانستان

که شب و روز در راه حفظ و نگهداری تمامیت ارضی و صیانت از حق حاکمیت ملی افغانستان سر به کف در شرایط فوق العاده دشوار با قربانی های بیشمار سدی اند در مقابل متجاوزین خارجی و مشتی اند محکم به دهن وطنروشان داخلی.

**** * * * * *

مغز متفکر جهان بالاخره شناخته شد (بناغلی روستار تره کی)

pardes_s_namae_ba_ordoo_wa_police.pdf

